

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هفتم، بهار ۱۳۸۵، شماره مسلسل ۲۵، ص ۱۴۳ - ۱۶۴

رضیه خاتون؛**نخستین فرمانروای زن مسلمان****محترم و کیلی سحر**

دهلی مهم‌ترین شهر هندوستان شمالی است که راجه پریتوی (prithvi) آن را بنا و در میان هفت شهر منسوب به این نام، قدیمی‌ترین آنها محسوب می‌شود، به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه این شهر، سلسله‌های مختلفی در آن حکومت کرده‌اند که مهم‌ترین آنها، سلاطین دهلی می‌باشند. یکی از شاخه‌های مهم آنان «شمسیان هند» است و رضیه خاتون، پنجمین پادشاه این سلسله و نخستین فرمانروای زن مسلمان بود که بر سریر قدرت تکیه زد و حدود چهار سال (۶۳۸ - ۶۳۴ هـ) در دهلی با استقلال حکومت کرد و در زمینه‌های مختلف اصلاحاتی به عمل آورد. چگونگی به سلطنت رسیدن رضیه خاتون، وقایع مهم دوران حکومت او و فرجام وی، در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: هند، اسلام، دهلی، شمسیان، رضیه خاتون، منهاج سراج، طبقات ناصری.

مقدمه

اواخر قرن اول هجری، سپاهیان اسلام به فرماندهی محمد بن قاسم حملات خود را به هند از طریق دره سند آغاز کردند. پس از آن، دامنه نبردها به حوزه رود گنگ هم کشیده شد، ولی تا زمان سلطان محمود غزنوی، اسلام نفوذ چندانی در هند پیدا نکرد. غزنویان، نخستین کسانی بودند که به طور کامل، سلطه نظامی اسلام را بر شمال هند گسترش دادند و سلسله‌های بومی مقتدر را خراج‌گذار خود کردند. بعد از تضعیف غزنویان، شهاب‌الدین محمد / معزالدین محمد سام، حاکم غور، خود را سلطان خواند و دامنه فرمانروایی غوریان را در پنجاب، سند و شمال هند تا خلیج بنگال گسترش داد. وی متصرفات خود را در هند، به فرمانده و غلامش، قطب‌الدین آییک، سپرد. قطب‌الدین نیز سراسر شمال هند و گوالیور را فتح کرد. پس از مرگ معزالدین غوری در سال ۶۰۲هـ، قطب‌الدین آییک، رسماً اعلام استقلال کرد و حکومت جدید را با انتساب به معزالدین «معزیه» نام نهاد و دهلی را به دلیل دارا بودن موقعیت نظامی ویژه، مرکز حکومت خویش قرار داده بعد از آن، مناطق مهم هندوستان، نظیر راتاپور، گوالیور، بیانه، بنارس، پاتان، کالینجر و بنگال ناچار به پذیرش حاکمیت دولت مسلمان ترک شدند؛ بدین ترتیب، حکومت ممالیک هند پایه‌گذاری شد.

بعد از قطب‌الدین آییک، شمس‌الدین التتمش^۱ به حکومت رسید.

شمس‌الدین التتمش غلام و داماد قطب‌الدین آییک بود^۲ که در حکومت وی، امارت بدائون را برعهده داشت، ولی بعد از مرگ آییک و خلع پسرش آرام شاه از سلطنت در سال ۶۰۷ هـ / ۱۲۱۰ م، ادعای استقلال کرد.^۳ فقها به نمایندگی وجیه‌الدین کاشانی، قاضی القضاة، به موجب سندی که براساس آن آییک، شمس‌الدین را از غلامی آزاد کرده بود، با او به عنوان حکمران دهلی بیعت کردند.^۴ حکومت التتمش با خلافت ابوالعباس احمد ناصر (خلیفه عباسی بغداد)، حملات سپاهیان مغول به ایران و به دنبال آن آوارگی سلطان جلال‌الدین خوارزم شاه و سقوط حکومت خوارزمشاهیان، مصادف بود.

التمش به هنگام جلوس به تخت سطنت با مشکلات زیادی مواجه شد، در «اوجه /اوج» ناصرالدین قباچه، داماد دوم آیبک، با تصرف مناطق لاهور، مولتان، قسمت اعظم پنجاب و دیگر نواحی، دولت بزرگی تشکیل داد. تاج‌الدین یلدیز حاکم متبوع التتمش نیز ضمن گرفتن «اوج» از قباچه درصدد تصرف دهلی برآمد، ولی التتمش در تارائین او را شکست داد و سپس اعدام کرد. بدین ترتیب حکومت خود را ثبات بخشید و پس از آن به سلاله او عنوان «شمسیه» داده شد. التتمش ضمن گرفتن لاهور از قباچه، شهرهای رانتاپور، ماندورا، بیهار و بنگال را نیز تصرف کرد و قلمرو خود را در دهلی گسترش داد.^۵

التمش، هم چنین سلطان جلال‌الدین خوارزم شاه را که از مقابل حملات چنگیز خان به لاهور گریخته بود، شکست داد.^۶ التتمش با غلبه بر حریفان و اعلام حکومت سنی مذهب خود توانست رضایت خلیفه عباسی بغداد را جلب کند، به همین دلیل، در سال ۶۲۶هـ، خلیفه، پادشاهی هند و حکومت مناطق متصرفه را برای وی به رسمیت شناخت و ایلچیان، عنوان‌هایی، نظیر السلطان المعظم و ناصر المؤمنین را به همراه لوا و خلعت ارسالی خلیفه به او تقدیم کردند.^۷ بدین ترتیب، دولت ترک دهلی رسماً مشروعیت خود را از خلیفه عباسی دریافت کرد.

در منابع آمده است که التتمش در مدت حکومت خود سلطانی صالح، کریم و عادل بود^۸ و به واسطه عدالتش مشهور گردید. او در رد مظالم و احقاق حق مظلومان شدت عمل و جدیت به خرج می‌داد، به طوری که بدون تشریفات و به صورت شبانه روزی برای احقاق حق مردم شخصاً به کارها رسیدگی می‌کرد.^۹ التتمش، علاوه بر جسارت و دلاوری، به دانشمندان و صنعتگران احترام می‌گذاشت و به امور عمرانی اهتمام داشت؛ در دوره وی، مسجد قوت الاسلام (مسجد جامع دهلی) که قطب‌الدین آیبک آن را ساخته بود، توسعه یافت و منار بزرگ قطب به آن اضافه گردید.^{۱۰} التتمش پس از ۲۶ سال و چند ماه حکومت در بیستم شعبان سال ۶۳۳هـ ۱۲۳۶م، در پی لشکرکشی به بهیلسان بیمار شد و سپس درگذشت.^{۱۱}

شمس‌الدین التتمش، مهندس اصلی سلطنت مستقل دهلی است و سلسله ایشان،

معروف به «شمسیان هند»، نخستین سلسله‌ای است که قبل از دوره سلطنت مغول بر هندوستان حکومت کرده‌اند، این سلسله را به سبب جایگاه غلامی موسسان آن، «سلاطین مملوک» یا «غلامشاهیان هند» نیز می‌گویند.

بحران جانشینی شمس الدین التتمش

التتمش در زمان حیات، بدلیل لیاقت و شایستگی که در دخترش، رضیه خاتون، می‌دید، بخشی از امور حکومتی را به او سپرد.^{۱۲} و پس از فتح «گوالیور» که بعد از قطب‌الدین ایبک به دست هندوها افتاده بود، در حضور وزیرش، تاج‌الملک، و امیران دیگر، او را به ولی‌عهدی انتخاب کرد. وی ضمن تأکید بر شایستگی رضیه خاتون و به صلاح دانستن این انتخاب برای آینده، معایب پسرانش از جمله می‌خوارگی و غرق شدن در رویاهای جوانی و ناتوانی آنها در امر اداره مملکت را به حاضران گوشزد کرد.^{۱۳} ولی بعد از التتمش بر سر جانشینی وی بین درباریان و شاهزادگان اختلاف افتاد، برخی از دلایل این امر عبارتند از: تعقیب منافع شخصی و گروهی درباریان؛ احساس حقارت مردان از این که مطیع یک زن باشند و نیز رقابت‌های خانوادگی فرزندان التتمش و نبودن قانونی مشخص برای جانشینی. البته ولی‌عهدی رضیه خاتون، علاوه بر نفوذ و قدرت مادرش، ترکان خاتون، با لیاقت و شایستگی خود او در دوران پدر ارتباط داشته است.

سلطنت کوتاه مدت رکن‌الدین فیروزشاه

به هر حال پس از مرگ التتمش، درباریان به کمک شاه ترکان، فرزندش، رکن‌الدین فیروزشاه را که حاکم لاهور و برادر ناتنی رضیه خاتون بود، به سلطنت رساندند.^{۱۴} طولی نکشید که شاه ترکان درباره هووهای سابق و فرزندان آنها رفتاری ظالمانه در پیش گرفت؛ ابتدا یکی از فرزندان التتمش به نام قطب‌الدین را کور و بعد به قتل رساند.^{۱۵} در سفرنامه ابن بطوطه آمده است که رکن‌الدین، معزالدین برادر تنی رضیه را به قتل رساند. این عمل

مورد اعتراض رضیه خاتون قرار گرفت و به همین دلیل، رکن‌الدین او را تهدید به قتل کرد.^{۱۶}

عشرت‌طلبی و خوش‌گذرانی و بخشش بیش از حد رکن‌الدین باعث شد که اداره امور به دست مادرش شاه ترکان بیفتد.^{۱۷} در همین زمان، بسیاری از حکام ولایات دیگر، از جمله یکی از پسران التتمش شروع به سرکشی کردند و از پرداخت بعضی مالیات‌ها سرباز زدند. رکن‌الدین مدتی دست از می‌خوارگی کشید و در رأس یک سپاه برای سرکوب شورشیان از دهلی خارج شد، ولی بسیاری از سپاهیان او به شورشیان پیوستند.

از طرف دیگر، رابطه شاه ترکان، مادر رکن‌الدین، با رضیه خاتون سخت تیره شده و حتی او را به قتل هم تهدید کرد.^{۱۸} هدف اصلی شاه ترکان و رکن‌الدین کنار زدن رضیه خاتون از صحنه قدرت بود، زیرا رضیه خاتون با انتخاب به ولیعهدی در زمان پدر، از مشروعیت حکومت و هم‌چنین حمایت عوام و بعضی درباریان برخوردار بود، به طوری که به محض انتشار تهدید به قتل رضیه خاتون از سوی شاه ترکان، آنان خود را آماده حمایت از او کردند.

به دنبال سست شدن اداره امور مملکت، رفتار بد رکن‌الدین و مادرش با رضیه خاتون و طرفداران وی، هم‌امرا و هم‌طرفداران رضیه از رکن‌الدین متنفر شدند و در «منصورپور» علیه او گردهم آمدند. به روایت منه‌اج سراج، در این زمان شاه ترکان، مادر رکن‌الدین، به طرفداران رضیه در دهلی حمله کرد، ولی آنها در حمله متقابل وی را در دستگیر کردند و امرای شورشی لشکر در «منصورپور» نیز به پایتخت آمده و ضمن برکنار کردن شاه ترکان پس از بیعت با رضیه خاتون وی را به تخت سلطنت نشاندند. به دستور رضیه خاتون، رکن‌الدین که به گیلوگه‌ری فرار کرده بود دستگیر و زندانی شد و چند روز بعد در ربیع‌الاول ۶۳۴ هـ / ۱۲۳۶ م در زندان به قتل رسید.^{۱۹} ابن بطوطه با روایت دیگری دربارهٔ به سلطنت رسیدن رضیه خاتون چنین می‌نویسد: بعد از اینکه رکن‌الدین فیروزشاه، برادرش، معزالدین را به قتل رساند، رضیه خاتون با پوشیدن لباس تظلم‌خواهی در پشت بام دولت‌خانه یا قصر قدیمی ضمن یادآوری روزگار پدر و جوانمردی و عدالت و بخشش

او، در حضور مردم عمل برادرش را محکوم کرد. به همین دلیل مردم به هیجان آمده و بر علیه رکن‌الدین شوریدند و بنا به رأی رضیه خاتون، او را به جرم قتل برادر، اعدام کرده و رضیه خاتون را به سلطنت نشانندند.^{۲۰}

علل اصلی سقوط رکن‌الدین عبارت بودند از: عدم توجه او به کارهای دولتی و توجه بیش از حد به عیش و عشرت بطوریکه تنها مطربها و رقاصه‌ها طرف توجه او بودند. او در حال مستی سوار بر فیل در شهر می‌گشت و طلا و نقره در میان مردم پخش می‌کرد. توجه بیش از حد او به فیل‌بانان و ثروتمند نمودن آنها و دوستی و معاشرت با گمراهان، عاقبت باعث از دست رفتن سلطنت و مرگ او گردید.^{۲۱}

سلطنت رضیه خاتون

به هر تقدیر، رضیه خاتون با حمایت طرفداران و استفاده از حق مشروعیت خود به عنوان ولی‌عهد پدر، در ربیع‌الاول ۶۳۴ هـ / ۱۲۳۶ م به سلطنت رسید.^{۲۲} رضیه خاتون علاوه بر جسارت و جنگ‌جویی؛ عدل گستر، رعیت پرور، دوستدار و پشتیبان دانشمندان بود. وی بعد از رسیدن به سلطنت تمامی قواعد و ضوابطی که در زمان سلطنت برادرش، رکن‌الدین، سست یا نابود شده بود، از نو برقرار کرد. طریقه کرم ورزی را همت خود ساخت و به مانند دوران پدرش دوباره عدالت را بر جامعه حاکم کرد و رفتار عادلانه با مردم در پیش گرفت.^{۲۳} اصلاحات رضیه دارای جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود؛ در بعد سیاسی، برنامه او، کاهش قدرت نظامیان و دیوانیان، تعدیل حقوق آنان و کاهش سیطره آنها از زندگی مردم بود، در بعد اجتماعی، برقراری عدالت با توزیع عادلانه ثروت، ایجاد امنیت در راه‌ها و دستور ساخت کاروانسراها و ... مورد توجه وی بود. در بعد سیاسی، اصلاحات به شدت مورد مخالفت دیوانیان، نظامیان و شاهزادگان قرار گرفت.

شوش نور ترک

رضیه خاتون بعد از رسیدن به سلطنت مجبور شد با حوادث طولانی و خسته کننده

دشمنان خود مقابله کند که مهم‌ترین آنها شورشی بود که نورالدین (نور) ترک (داعی اسماعیلی) از زمان پدر او، التتمش، در سال (۶۳۳ هـ - ق) آغاز کرده بود. بنا به نوشته مورخان، نورترک، سخنرانی بلیغ بود که با سخنان پرشور و حرارت خود بسیاری از مردم مناطق مختلف هندوستان، از جمله گجرات، ولایت سند، اطراف دهلی و سواحل جون و گنگ را در دهلی گرد خویش جمع کرد. او در سخنان خود فقها و علمای سنی را ناصبی^{۲۴} و مرجئه^{۲۵} می‌خواند.

سخنان نورترک بر ضد اهل سنت، خصوصاً علمای حنفی و شافعی موجب شد تا جمعی از قرامطه، در حالی که به شمشیر، سپر و تیر مسلح بودند، در روز جمعه ششم رجب ۶۳۴ هـ، از دو جهت به مسجد جامع دهلی حمله کنند و بسیاری از مسلمانان را به قتل رسانند. مدافعان پایتخت با اطلاع از این شورش، به مسجد هجوم آوردند و اسماعیلی‌ها را از دم شمشیر گذراندند، مسلمانان نیز از بام مسجد بر سر شورشیان سنگ پرتاب می‌کردند. در نتیجه، جمع زیادی از شورشیان به هلاکت رسیدند و شورش سرکوب شد.^{۲۶} در *طبقات ناصری* شمار شورشیان هزار نفر و در *تاریخ مبارکشاهی* دوهزار نفر ذکر شده است.

«این حقیقت که نورترک داعی اسماعیلی در روزگار فرمانروایی رضیه سلطان عقاید حنفی و شافعی هر دو را مورد حمله قرار داد، نشان می‌دهد که نخبگان سیاسی و مذهبی کشور در زمان سلاطین دهلی از فرهنگ هر دو مکتب جانبداری می‌کردند. هر چند که تردیدی نیست در این عصر بطور قطع و مسلم مذهب حنفی در اوج اعتلاء بوده است».^{۲۷}

تعصبات بیش از حد شمس‌الدین التتمش و حاکمان سنی قبل از وی، به اسماعیلیان امکان فعالیت سیاسی نمی‌داد، ولی بعد از مرگ التتمش جنگ بر سر جانشینی وی به آنها فرصت داد تا قدرت خود را مستحکم کنند به همین دلیل در زمان رضیه خاتون آشکارا شورش کردند، البته این امر احتمالاً از تسامح مذهبی و شیوه مسالمت‌آمیز رضیه خاتون هم حکایت دارد. شورش نورترک ظاهراً یک قیام مذهبی بود، ولی اهداف سیاسی نیز در

آن نهفته بود، زیرا نورترک و طرفدارانش، برای حکومت کردن، خود را شایسته‌تر از یک زن می‌دانستند. هم چنین، این احتمال مطرح است که نورترک، علمای سنی مذهب و مردان دیگر را به سبب خدمت به حکومت یک زن، آماج حملات خویش قرار داده باشد. شورش نورترک به مذاق درباریان و علمای سنی مذهب و نویسندگان هم سلک آنان ناخوشایند بوده و به همین دلیل شورش او را ضد اسلامی جلوه داده‌اند. این در حالی است که نورترک در نزد شیعیان اسماعیلی از احترام والایی برخوردار بوده و او را عالمی با فرهنگ می‌دانستند. حتی منہاج سراج نیز در *طبقات ناصری* ضمن گزارش شورش نورترک، وی را فردی دین‌دار معرفی کرده است.

از آن جا که مسجد در نزد مسلمانان قداست خاصی دارد، حمله نورترک و طرفدارانش به مسجد بعید به نظر می‌رسد، بلکه مورخان رسمی برای ضد اسلامی جلوه دادن شورش، اغراق کرده‌اند. هر چند در این که نورترک به عنوان یک داعی شیعی اسماعیلی بر ضد یک حکومت سنی مذهب شورش کرده است نمی‌توان شک کرد.

در حالی که رضیه خاتون مشغول سرکوبی نورترک بود، وزیر او نظام‌الملک جنیدی و امرای هم‌دستش، از جمله ملک‌علاء‌الدین جانی، ملک سیف‌الدین کوچی، ملک عزالدین کبیرخانی و ملک عزالدین محمد سالاری، در دروازه دهلی بر ضد رضیه خاتون اجتماع کردند.^{۲۸} رضیه خاتون به علت طولانی شدن مخالفت آنها، ملک نصرت‌الدین تاپسی، حاکم منطقه «آود» را با لشکری به مقابله آنان فرستاد، ولی دشمنان رضیه، با حمله‌ای ناگهانی او را دستگیر نمودند. ملک تاپسی از شدت ناراحتی در حین اسارت درگذشت. به دنبال طولانی شدن محاصره دهلی توسط مخالفان، رضیه خاتون پس از فراهم کردن لشکری از دهلی خارج شد و در کنار رود آب‌جون (جمنه) خیمه زد و به اداره جنگ از این منطقه پرداخت تا این که سرانجام عزالدین محمد سالاری و ملک عزالدین کبیرخان با در نظر گرفتن مصلحت آینده، مخفیانه به اردوی رضیه آمدند و با او ملاقات و مصالحه کردند و در مقابل متعهد شدند تا امرای شورشی دیگر را دستگیر و حبس کنند.^{۲۹}

امرای شورش پس از اطلاع از این تبانی، قرارگاه‌های خود را ترک و فرار کردند، ولی سواران رضیه آنها را تعقیب کردند و در نتیجه، ملک سیف‌الدین و برادرش پس از دستگیری، در زندان به قتل رسیدند. سر بریده ملک علاء‌الدین جانی از «نکوان» به دهلی فرستاده شد و نظام الملک هم در کوه «برادر» وفات یافت.^{۳۰}

رضیه خاتون پس از چیره شدن بر مخالفان ضمن انتظام بخشیدن به امور، خواجه مهذب را به وزارت منصوب کرد و به نظام الملک ملقب گردانید.^{۳۱} منطقه لاهور به عنوان اقطاع به ملک کبیرخان به پاس خدماتش داده شد و تمام امیران ملک‌ها از لکهنوتی / لکنوات (Laknavt) تا دیول / دیوال (Dival) حاکمیت رضیه را قبول و از او تبعیت کردند.^{۳۲} بدین ترتیب، قدرت دولت رضیه خاتون رو به گسترش نهاد. از شورش امرای مخالف رضیه خاتون چند نکته استنباط می‌شود:

۱- امرای ترک در صدد بودند تا از اوضاع آشفته بعد از التتمش به نفع خود بهره‌برداری کنند به طوری که در زمان رکن‌الدین هم که اداره امور مملکت سست شده بود، شورش کردند و تنها زمانی به اطاعت رضیه در آمدند که رضیه از حمایت طرفداران برخوردار بود و کار رکن‌الدین و مادرش شاه ترکان را تمام شده دیدند.

۲- این امرا علاوه بر جلب منافع شخصی، از طرف خاندان حکومتی تحریک می‌شدند، عمر رضا کحاله و محمد التونجی معتقدند که وقتی معزالدین بهرامشاه، برادر رضیه، موفقیت و منزلت خواهرش را دید، حیل‌هایی بر ضد او طرح ریزی کرد و بعضی از امرا را با خود همراه ساخت^{۳۳} و حتی صلح عزالدین محمد سالاری و ملک عزالدین کبیرخان با رضیه خاتون می‌تواند تاییدی بر این نکته باشد که چون آنها بر ضد رضیه تحریک می‌شدند، بعداً پشیمان شده و با او صلح کردند.

۳- در این شورش امرای منفعت طلب نقش محوری داشتند و عدم حضور پررنگ عوام، نشان دهنده رفتار عادلانه رضیه با آنهاست و این رویه با روحیه امرای جاه‌طلب سازگار نبود. رضیه خاتون پس از سرکوب شورشیان، ملک قطب‌الدین حسن غوری را در رأس سپاهی به سوی قلعه رنتبهور / رانتاپور فرستاد. این قلعه بعد از مرگ سلطان التتمش

برای مدت زیادی در محاصره هندوها بود. قطب‌الدین حسن و سپاهیان‌ش پس از ویرانی استحکامات قلعه، امرای مسلمان زندانی شده در آن را آزاد کردند و به دهلی بازگشتند.^{۳۴} احتمالاً هندوها دوباره قلعه را تسخیر کرده باشند، چون پس از بازگشت سپاهیان قطب‌الدین به دهلی، کسی مامور حفاظت از قلعه نشد و هندوها نیز از هر شرایطی به نفع خود بهره می‌بردند.

از جمله کارهایی که رضیه در دوره حکومت خود انجام داد و موقعیتش را به خطر انداخت این بود که به امرای ترک مقامات والایی می‌داد؛ مثلاً ملک اختیار‌الدین آیتکین را تا مقام امیر حاجبی ارتقاء داد و امیر جمال‌الدین یاقوت حبشی را که امیر آخور بود به مقام امیرالامرای منصوب کرد. این امر حسادت و سخن‌چینی سایر امرای ترک را برانگیخت، لذا در صدد دسیسه علیه رضیه خاتون برآمدند، زیرا تمام مقام‌های دولتی و همچنین اداره ایالات در دست غلامان ترکی قرار داشت که التتمش خریداری کرده بود.^{۳۵} به دنبال ارتقاء مقام یاقوت حبشی، رضیه متهم به داشتن روابط نزدیک با یاقوت حبشی شد و مردم در صدد خلع او برآمدند.^{۳۶} بنا به نوشته مورخان، هنگام سوارشدن رضیه بر مرکب، یاقوت حبشی زیر بغل او را می‌گرفت.^{۳۷}

هر چند منه‌اج‌الدین سراج، مورخ معاصر رضیه، به رفتار فوق‌الذکر رضیه هیچ اشاره‌ای نکرده، ولی آورده است که به دلیل نزدیکی زیاد یاقوت حبشی و رضیه، غیرت و همت امرای ترک به جوش آمد.^{۳۸} در چنین اوضاعی که به رضیه اتهاماتی در خصوص [روابطش با] یاقوت حبشی زده می‌شد، وی لباس‌های زنانه را در آورد و لباس مردانه به تن کرد. او همیشه مسلح به تیر و کمان و سوار بر فیل ظاهر می‌شد.^{۳۹}

به نظر می‌رسد در چنین شرایطی علما، روحانیون، امیران لشکر و حتی عوام، حمایت خود را از رضیه سلب کرده باشند، چون این رفتارها را در شأن یک زن مسلمان نمی‌دانستند و علما آن را نوعی بی‌احترامی به خود تلقی می‌کردند. ابن بطوطه در *سفرنامه* و میرخواند در *روضه الصفاء* آورده‌اند که رضیه از همان ابتدا لباس‌های زنانه را در آورد و

ضمن مسلح بودن به تیروکمان در میان مردم ظاهر می‌شد و روی خود را از ایشان نمی‌پوشانید.^{۴۰}

سقوط حکومت رضیه خاتون و علل آن

از وقتی که یاقوت حبشی به امیرالامرای منصوب شد، موج شورش امیران بر ضد رضیه شروع شد و مهم‌تر از همه شورش ملک اختیارالدین آلتونیه، حاکم تبر هند (منطقه‌ای در شمال دهلی)، بود که به نابودی رضیه خاتون منجر شد. آلتونیه در اعتراض به امیرالامرای یاقوت حبشی بر ضد رضیه شورش کرد، البته امیران دیگر، از جمله ملک اختیارالدین آیتکین هم از قیام وی حمایت می‌کردند. سلطان رضیه و یاقوت حبشی با لشکری مجهز برای سرکوب آلتونیه عازم شدند، ولی امرای ترک سپاه در بین راه بر آنها شوریدند و یاقوت را کشتند، و پس از دستگیری رضیه خاتون، وی را به قلعه «تبر هند» فرستادند تا زیر نظر آلتونیه زندانی گردد.^{۴۱}

به محض انتشار خبر زندانی شدن رضیه، امرای ساکن شهر دهلی، معزالدین^{۴۲} بهرامشاه، برادر ناتنی رضیه، را به سلطنت برگزیدند.^{۴۳} امرای لشکر نیز به هنگام برگشتن به دهلی شرط قبول این انتخاب جدید را انتصاب ملک اختیارالدین آیتکین به عنوان نایب السلطنه قرار دادند که پذیرفته شد، آیتکین که قبلاً از سوی رضیه خاتون به مقام امیر حاجبی و اکنون نیز به مقام نایب السلطنه رسیده بود برای مستحکم کردن موقعیت خود با خواهر بهرامشاه ازدواج کرد. وی سعی داشت قدرت را تصاحب کند. این عمل باعث خشم بهرامشاه شد و او را به قتل رساند.^{۴۴}

ملک آلتونیه یک ماه پس از اسارت رضیه با او ازدواج کرد.^{۴۵} با این ازدواج چنین به نظر می‌رسد که شایعات مربوط به رضیه و یاقوت حبشی بی‌اساس بوده و رضیه با شایستگی و عدالت منطقه تحت حاکمیت خود را اداره کرده است. هم چنین این واقعیت را ثابت می‌کند که آلتونیه علاوه بر دشمنی و حسادت با رضیه و نیز حسادت به مقام

امیرالامرای یاقوت حبشی، در پی تصاحب قدرت بیشتری بود. با توجه به این که لشکریان رضیه از اطاعت امیرالامرای چون یاقوت حبشی ناراضی بودند، ولی تحریکات آلتونیه در شورش آنها بر ضد رضیه خاتون و یاقوت حبشی در بین راه بی‌تاثیر نبود، زیرا آنها پس از قتل یاقوت، رضیه را دستگیر کرده و نزد آلتونیه فرستادند. وی نیز بعد از ازدواج با رضیه دعوای رضیه را برای باز پس‌گیری قدرت به منزله حق خود دنبال کرده و سپاهی عظیم فراهم کرد تا از راه مشروعیتی که رضیه داشت حکومت را تصاحب کند.

دلیل دیگر بر افزون طلبی آلتونیه این است که ملک اختیارالدین آیتکین، امیر حاجب، از شورش آلتونیه حمایت کرد و این نشان می‌دهد که آنها برای تصاحب قدرت بیشتر، با هم تبانی کرده بودند، چون پس از سقوط رضیه، آیتکین، نایب السلطنه حکومت شد.

به هر حال، رضیه خاتون به کمک آلتونیه با سپاهی در خور توجه برای بازپس‌گیری قدرت عازم دهلی شد. در این هنگام ملک‌عزالدین محمد سالاری و ملک قراقوش، از امرای تابع معزالدین بهرامشاه، نیز طغیان کرده و به سپاهیان رضیه خاتون پیوستند. بهرامشاه نیز سپاهی کوچک به فرماندهی ملک تکین به مقابله سپاهیان خواهرش فرستاد. در نبردی که بین دو سپاه در خارج از دهلی روی داد، سپاهیان رضیه شکست خوردند و به تبرهند عقب‌نشینی کردند. پس از مدتی رضیه خاتون سپاه دیگری را سروسامان داد و برای نبرد مجدد به سوی دهلی حرکت کرد، در این نبرد که در نواحی کایتاهل (Kaytahl) صورت گرفت، بعضی از سپاهیان، رضیه و همسرش آلتونیه را ترک کردند و همین امر، موجب شکست و دستگیری آنها به دست سپاهیان بهرامشاه گردید. سرانجام، هر دو در روز یکشنبه ۲۵ ربیع‌الاول ۶۳۸هـ / ۱۲۴۰م به قتل رسیدند.^{۴۶}

اطلاعاتی که تاریخ‌نگار معاصر سلطان رضیه، منه‌اج‌الدین سراج، در خصوص فرجام وی می‌دهد بیش از این نیست، اما در *طبقات اکبری* و *سفرنامه ابن بطوطه* و کتاب‌های تاریخی بعدی، درباره کشته شدن رضیه به دست هندوها چنین آمده است که بعد از شکست رضیه خاتون از سپاهیان برادرش، معزالدین بهرامشاه، رضیه فرار کرد و در حین

فرار به دلیل گرسنگی زیاد از کشاورزی چیزی برای خوردن خواست، کشاورز تکه نان خشکی به او داد، ولی رضیه به دلیل خستگی زیاد به خواب رفت. کشاورز که به زن بودن او پی برده بود به طمع لباس‌های گرانبهای او را کشت و جسدش را در مزرعه دفن کرد. چندی بعد که کشاورز برای فروش لباس‌های رضیه به بازار رفت، مردم با دیدن لباس سنگ‌دوزی شده و گرانبها در دست کشاورز به شک افتاده و او را به حضور قاضی بردند، کشاورز پس از کمی شکنجه به قتل رضیه اعتراف کرد و محل دفن را نیز نشان داد. [مردم] جنازه رضیه را از خاک بیرون آوردند و پس از انجام مراسم مذهبی، مجدداً در همان جا به خاک سپردند و قبه‌ای بر مزارش ساختند.^{۴۷} بعداً فیروزشاه تغلقی (۷۹۰ - ۷۰۹هـ) بر کرانه رود «جمنه» / آب جون، شهر فیروزآباد را ساخت و مقبره رضیه خاتون را نیز مرمت کرد.^{۴۸}

از آن جا که در هنگام اقامت ابن بطوطه در دهلی، حدود صد سال از مرگ رضیه خاتون گذشته بود، روایت فوق به داستان شبیه‌تر است و به نظر می‌رسد که هدف از چنین داستانی نیز این بوده که ادعا شود معزالدین بهرامشاه یا سپاهیان او دست به خون یک زن نیالوده‌اند، زیرا کشتن زن برای مردان نوعی کسر شأن و امری ناشی از ترس جلوه می‌کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. نام التتمش در منابع مختلف به صورت‌های گوناگون آمده؛ مثلاً نویسنده *طبقات ناصری*، این نام را ذکر کرده است. التتمش به معنی حافظ و نگاه دارنده ایل است، برای اطلاع بیشتر ر. ک. به: میرخواند، *روضه الصفا*، چاپ اول (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳) ج ۴، ص ۷۹۵، هم چنین در جای دیگر وجه تسمیه التتمش به این دلیل دانسته شده که تولد وی شب ماه گرفتگی واقع شده است. و چنین مولودی را ترکان التتمش می‌گویند، ر. ک. به: عبدالقادر بدوانی، *منتخب التواریخ*، چاپ اول (تهران، انجمن آثار و مفاخر علمی، ۱۳۸۰) ج ۱، ص ۴۲.
2. حسن بن محمد نظامی نیشابوری، *تاج‌المآثر فی تاریخ* (دهلی، بی‌نا، بی‌تا) ص ۳۵۸؛ منهج‌الدین سراج، *طبقات ناصری*، چاپ اول، (تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳) ج ۱، ص ۴۴۳.
3. همان، بدوانی، *پیشین*، ص ۴۲.
4. سراج، *پیشین*، ص ۴۴۴؛ ابن بطوطه، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه علی موحد، چاپ اول، (تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۱) ج ۲، ص ۴۸۶؛ خواجه نظام‌الدین احمد، *طبقات اکبری*، (بیتست میش، بی‌نا، بی‌تا) ج ۱، ص ۵۷؛ محمدقاسم فرشته، *تاریخ فرشته*، چاپ سنگی، (کانپور، ۱۳۰۱ق) ج اول، ص ۱۱۷.
5. سراج، *پیشین*، ص ۴۴۵؛ فرشته، *پیشین*، ص ۱۱۷، خواجه نظام‌الدین احمد، *پیشین*، ج ۱، ص ۵۸؛ بحریه اوچوک، *زنان فرمانروا*، ترجمه محمد تقی امامی، چاپ اول، (تهران

- انتشارات کورش، ۱۳۷۴) ص ۱۰۹.
6. سراج، پیشین، ص ۴۴۵، محمد بن احمد نسوی، *سیره السلطان جلال‌الدین من کبرنی* (مصر، دارالفکر عربی، ۱۹۵۳ م) ص ۱۶۷؛ بدوانی، پیشین، ج ۱، ص ۴۳؛ حسین مونس، *اطلس تاریخ اسلام*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ اول، (تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۵) ص ۳۰۹؛ اوچوک، پیشین، ص ۱۱۰.
7. سراج، پیشین، ص ۴۴۷؛ یحیی ابن احمد السیهبرندی، *تاریخ مبارکشاهی*، چاپ اول، (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲) ص ۱۸-۱۹؛ بدوانی، پیشین، ص ۴۵؛ خواجه نظام‌الدین احمد، پیشین، ص ۵۹-۶۰، استانلی لین پول، *طبقات سلاطین اسلام*، ترجمه عباس اقبال، چاپ دوم (تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳) ص ۲۲۶؛ اوچوک، پیشین، ص ۱۱۱؛ سید محمود خیری، *اسلام در ۱۴ قرن*، چاپ سوم (تهران، انتشارات نوید، ۱۳۶۲) ص ۲۲۶؛ اوچوک پیشین، ص ۱۱۱.
8. نظامی نیشابوری، پیشین، ص ۳۵۹؛ عبدالحی بن فخرالدین الحسنی، *نزهه الخواطر و بهجه المسامع و النواظر*، طبع الثانیه (هند ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م) الجزء الاول، ص ۱۱۸.
9. ابن بطوطه، پیشین، ص ۴۸۶، میرخواند، پیشین، ص ۷۹۴؛ حسنی، پیشین، ۱۲۷؛ اوچوک، پیشین، ص ۱۱۱.
10. شمس‌الدین بن سراج عقیف، *تاریخ فیروز شاهی*، چاپ اول، (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵) ص ۳۱۴؛ مهدی روشن ضمیر، *تاریخ سیاسی و نظامی دودمان غوری* (تهران، انتشارات دانشگاه ملی، ۲۵۳۷) ص ۱۷۴.
11. سراج، پیشین، ص ۴۴۹؛ السیهبرندی، پیشین، ص ۲۰؛ بدوانی، پیشین، ص ۴۶؛ اوچوک، پیشین، ص ۱۱۱.
12. شاه جهان بیگم، *تذکره الخواتین* (بمبئی، بی‌نا، ۱۳۰۶ ق) ص ۱۳۳.

13. سراج، پیشین، ص ۵۸ و ۴۵۷؛ بدوانی، پیشین، ص ۴۶، خواجه نظام الدین احمد، پیشین، ج ۱، ص ۶۵؛ فرشته، پیشین، ص ۱۱۷، اوچوک، پیشین، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ عمر رضا کحاله، *اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام* (بیروت، موسسه الرساله، بی تا) الجزء الاول، ص ۴۴۸؛ محمد التونجی، *معجم اعلام النساء*، طبع الاول (بیروت، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۱م) ص ۹۰؛ محمد حسن رجبی، *مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا مشروطه*، چاپ اول (تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴) ص ۱۰۵.
14. سراج، پیشین، ص ۴۵۵؛ السیهرندی، پیشین، ص ۲۱؛ بدوانی، پیشین، ص ۴۶، خواجه نظام الدین احمد، پیشین، ص ۶۴؛ زینب فواز، *الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور* (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا) الجزء الاول، ص ۳۵۶؛ اوچوک، پیشین، ص ۱۱۳؛ رجبی، پیشین، ص ۱۰۵.
15. سراج، پیشین، ص ۴۵۵، اوچوک، پیشین، ص ۱۱۳.
16. ابن بطوطه، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۶.
17. سراج، پیشین، ص ۲۲ - ۲۳؛ بدوانی، پیشین، ص ۴۶ - ۴۷؛ شاه جهان بیگم، پیشین، ص ۱۳۳؛ خواجه نظام الدین احمد، پیشین، ص ۶۶؛ رجبی، پیشین؛ ص ۱۰۵، عزیزالله بیات، *تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان*، ص ۱۸۲، اوچوک، پیشین، ص ۱۱۴.
18. سراج، پیشین، ص ۴۵۶؛ اوچوک، پیشین، ص ۱۱۴.
19. سراج، پیشین، ص ۴۵۶، السیهرندی، پیشین، ص ۲۱، بدوانی، پیشین، ص ۴۷؛ خواجه نظام الدین احمد، پیشین، ص ۶۴ - ۶۶؛ اوچوک، پیشین، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.
20. ابن بطوطه، پیشین، ج ۲، ص ۸۷ و ۴۸۶؛ فواز، پیشین، ص ۳۵۶؛ اوچوک، پیشین، ص ۱۱۵.
21. سراج، پیشین، ص ۴۵۷؛ اوچوک، پیشین، ص ۱۱۶.

22. سراج، پیشین، ص ۲۲؛ بدوانی، پیشین، ص ۵۹؛ زامباور، *نسب‌نامه خلفا و شهریان*، ترجمه محمد جواد مشکور، چاپ افست، (تهران، کتابفروشی خیام، ۲۵۳۶) ص ۴۲۲؛ کلیفورد ادموند باسورث، *سلسله‌های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، (تهران، انتشارات پژوهشگاه، ۱۳۷۱).
23. سراج، پیشین، ص ۵۸ و ۴۵۷؛ میرخواند، پیشین، ج ۴، ص ۷۹۴؛ بدوانی، پیشین، خواجه نظام الدین احمد، پیشین، فرشته، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۸؛ الحسنی، پیشین، ص ۱۱۸؛ کحاله، پیشین، ص ۴۴۹؛ اوچوک، پیشین، ص ۱۱۶؛ رجبی، پیشین.
24. ناصبی کسی است که حضرت علی(ع) را دشمن می‌داند: علی اکبر نفیسی، فرهنگ نفیسی (تهران، کتابفروشی خیام، ۲۵۳۶) ج ۵، ص ۳۴۷؛ دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۴۶، ص ۱۵۲.
25. مرجه فرقه‌ای هستند که به ایمان اکتفا می‌کنند و عمل را ضروری نمی‌دانند، برای اطلاع بیشتر ر. ک. به: عبدالکریم بن احمد شهرستانی، *ملل و نحل*، ترجمه محمدرضا جلالی نائینی، چاپ چهارم (تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۳) ص ۱۴.
26. سراج، پیشین، ص ۴۶۱؛ السیه‌رندی، پیشین، ص ۲۴؛ اوچوک، پیشین، ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ جان نورمن هالسیتر، *تشیع در هند*، ترجمه آذر میدخت مشایخ فریدنی، چاپ اول، (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳) ص ۳۹۰؛ سید عباس اطهر رضوی، *شیعه در هند*، چاپ اول، (قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶) ج اول، ص ۲۴۵.
27. عزیز احمد، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، چاپ اول (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶) ص ۵.
28. سراج، پیشین، ص ۴۵۸؛ السیه‌رندی، پیشین، ص ۲۵؛ خواجه نظام الدین احمد، پیشین، فرشته، پیشین، ص ۱۱۸؛ کحاله، پیشین، اوچوک، پیشین، ص ۱۱۹؛ رجبی، پیشین.
29. سراج، پیشین، ص ۹ و ۴۵۸؛ السیه‌رندی، پیشین، خواجه نظام الدین احمد، پیشین،

- اوچوک، پیشین، ص ۱۱۹ - ۱۲۱.
30. سراج، پیشین، ص ۴۵۹؛ اوچوک، پیشین، ص ۱۲۱.
31. سراج، پیشین، بدوانی، پیشین، خواجه نظام الدین احمد، پیشین، فرشته، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۸؛ ابراهیم السنتاوی، احمدوزکی خورشید، *دایره المعارف الاسلامیه*، (بی جا، انتشارات دارالفکر، بی تا) ج ۱۰، ص ۱۳۸؛ رجبی، پیشین، ص ۱۰۵.
32. سراج، پیشین، ص ۴۵۹، اوچوک، پیشین، ص ۱۲۱.
33. کحاله، پیشین، ص ۴۴۹، التونجی، پیشین، ص ۹۰.
34. سراج، پیشین، ص ۴۶۰؛ السیهرندی، پیشین، ص ۲۶؛ اوچوک، پیشین، ص ۱۲۲.
35. سراج، پیشین، ص ۴۶۰؛ السیهرندی، پیشین، ص ۲۶، اوچوک، پیشین، ص ۱۲۲ - ۱۲۳؛ السنتاوی، پیشین، ص ۱۹۴.
36. فواز، پیشین، ص ۳۵۵؛ کحاله، پیشین، رجبی، پیشین، ص ۱۰۶.
37. السیهرندی، پیشین، ص ۲۶، بدوانی، پیشین، ص ۵۹، خواجه نظام الدین احمد، پیشین، ص ۶۷؛ اوچوک، پیشین، ص ۱۲۳.
38. سراج، پیشین، ص ۴۶۰.
39. سراج، پیشین، ص ۴۶۰؛ السیهرندی، پیشین، ص ۲۶، اوچوک، پیشین، ص ۱۲۳.
40. ابن بطوطه، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۷؛ میرخواند، پیشین، ج ۴، ص ۷۹۵.
41. سراج، پیشین، ص ۴۶۱؛ السیهرندی، پیشین، ص ۲۶، میرخواند، پیشین، ص ۷۹۵ (زندانی شدن رضیه را «سرهند» ذکر می کند)؛ بدوانی، پیشین، ص ۵۹، خواجه نظام الدین احمد، پیشین، ص ۶۷، فرشته، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۹؛ کحاله، پیشین، ص ۴۵؛ اوچوک، پیشین، ص ۱۲۵؛ رجبی، پیشین؛ ص ۱۰۶، بیات، پیشین، ص ۱۹۴.
42. در سفرنامه ابن بطوطه آمده که برادر رضیه، ناصرالدین، به حکومت رسیده است، ر. ک.

- به: ابن بطوطه، پیشین، ص ۷۹۵.
43. سراج، پیشین، ص ۴۶۲؛ بدوانی، پیشین، ص ۶۰؛ خواجه نظام الدین احمد، پیشین، ص ۶۸؛ فرشته، پیشین؛ فواز، پیشین، ص ۳۵۶؛ الحسنی، پیشین، ص ۱۱۸؛ شاه جهان بیگم، پیشین، السنتاوی، پیشین.
44. سراج، پیشین، ص ۶۳ و ۴۶۲؛ خواجه نظام الدین احمد، پیشین، ص ۸ و ۶۷؛ اوچوک، پیشین، ص ۶ و ۱۲۵.
45. خواجه نظام الدین احمد، پیشین، ص ۲۶۲؛ السیهبرندی، پیشین؛ ص ۲۶، میرخواند، پیشین، ص ۷۹۵. خواجه نظام الدین احمد، پیشین، ص ۶۷؛ فرشته، پیشین، ص ۱۲۰؛ السنتاوی، پیشین، ص ۱۳۸، کحاله، پیشین، ص ۴۵۰؛ اوچوک، پیشین، ص ۸ و ۱۲۷؛ رجبی، پیشین، ص ۱۰۶.
46. خواجه نظام الدین احمد، پیشین، ص ۴۶۲؛ السیهبرندی، پیشین، ص ۲۶، میرخواند، پیشین؛ ص ۷۹۵. خواجه نظام الدین احمد، پیشین؛ ص ۶۷، فرشته، پیشین؛ ص ۱۱۸، السنتاوی، پیشین؛ ص ۱۳۸، کحاله، پیشین؛ ص ۴۵۰، اوچوک، پیشین؛ ص ۱۲۷، رجبی، پیشین، ص ۱۰۶.
47. ابن بطوطه، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۸؛ خواجه نظام الدین احمد، پیشین، ص ۶۸؛ الحسنی، پیشین؛ ص ۱۱۸، کحاله، پیشین، ص ۴۵۰، اوچوک، پیشین، ص ۱۲۸.
48. عفیف، پیشین، ص ۱۳۴.

منابع

- ابن بطوطه، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه علی موحد، چاپ سوم (تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۱).

- احمد، خواجه نظام الدین، *طبقات اکبری*، (بی جا، بی نا، بی تا).
- احمد، عزیز، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یا حقی، چاپ اول، (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶).
- استانلی، لین پول، *طبقات سلاطین اسلام*، ترجمه عباس اقبال، چاپ دوم، (تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳).
- اطهر رضوی، سید عباس، *شیعه در هند*، چاپ اول، (قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶).
- اوچوک، بحریه، *زنان فرمانروا*، ترجمه محمد تقی امامی، چاپ اول، (تهران، انتشارات کورش، ۱۳۷۴).
- باسورث، کلیفورد ادموند، *سلسله های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ اول، (تهران، انتشارات پژوهشگاه، ۱۳۷۱).
- بدوانی، عبدالقادر، *منتخب التواریخ*، چاپ اول (تهران، انجمن آثار و مفاخر علمی، ۱۳۸۰).
- بیات، عزیزالله، *تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان*، از سلسله ماد تا انقراض سلسله پهلوی، چاپ اول (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱).
- التونجی، محمد، *معجم اعلام النساء*، طبع الاول (بیروت، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۱م).
- الحسنی، عبدالحی بن فخرالدین، *نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر*، طبع الثانیه، هند، ۱۳۸۲ق).
- خیری، سید محمود، *اسلام در ۱۴ قرن یا دایره المعارف اسلامی*، چاپ سوم، (تهران، انتشارات نوید، ۱۳۶۲).
- دهخدا، لغت نامه دهخدا، (تهران، بی نا، ۱۳۲۵) ج ۲۹.
- رجبی، محمد حسن، *مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا مشروطه*، چاپ اول،

- (تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴).
- رضا کحاله، عمر، *اعلام النساء فی عالم العرب و الاسلام* (بیروت، موسسه رساله، بی تا).
- روشن ضمیر، مهدی، *تاریخ سیاسی و نظامی دودمان غوری* (تهران، انتشارات دانشگاه ملی، ۲۵۳۷).
- زامباور، *نسب نامه خلفا و شهریاران*، ترجمه محمد جواد مشکور، چاپ افست (تهران، کتابفروشی خیام، ۲۵۳۶).
- سراج، منہاج الدین، *طبقات ناصری*، چاپ اول (تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳).
- السنتاوی احمد وزکی خورشید، *ابراهیم، دایره المعارف الاسلامیه*، (مصر انتشارات دارالفکر، بی تا).
- السیهیرندی، یحیی بن احمد، *تاریخ مبارکشاهی*، چاپ اول، (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲).
- شاه جهان بیگم، *تذکره الخواتین* (بمبئی، بی تا، ۱۳۰۶ ق).
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *ملل و نحل*، ترجمه محمدرضا جلالی نائینی، چاپ چهارم (تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۲).
- عقیف، شمس الدین سراج، *تاریخ فیروزشاهی*، چاپ اول (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵).
- فرشته، محمد قاسم، *تاریخ فرشته*، چاپ سنگی (کانپور، ۱۳۰۱ ق).
- فواز، زینب، *الدرالمنثور فی طبقات ربات الخدور* (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا).
- مونس، حسین، *اطلس تاریخ اسلام*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ اول (تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۵).
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه، *روضه الصفا*، چاپ اول (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۳).
- نسوی، محمد بن احمد، *سیره السلطان جلال السدین من کبرنی* (مصر، دارالفکر عربی،

۱۹۵۳م).

- نظامی نیشابوری، حسن بن محمد، *تاج المآثر فی تاریخ* (دهلی، بی‌نا، بی‌تا).
- نفیس، علی اکبر، *فرهنگ نفیسی* (ناظم الاطباء) (تهران، کتابفروشی خیام، ۲۵۳۶).
- هالیستر، جان نورمن، *تشیع در هند*، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدونی، چاپ اول، تهران مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳).